

مشخصات رأی

تاریخ ۱۴۰۲/۹/۱

خواسته: مطالبه خسارت اعم از مادی یا معنوی بابت هم‌خوابگی ناشی از حیله و سوءاستفاده با جلب نظر کارشناس

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شیراز

متن دادنامه

دادگاه با توجه به محتویات پرونده و توجه به دفاعیات وکلای طرفین و اظهار نظر کارشناسان رسمی و ضمن ارزیابی ادله: اول- راجع به مطالبه خسارت مادی با توجه به ازاله بکارت خواهان توسط خواننده، خواهان می‌توانسته به‌عنوان مطالبه خسارت مادی، مهرالمثل را به جهت ازاله بکارت طبق مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطالبه کند اما با توجه به آرای صادره از مرجع کیفری مبنی بر برائت خواننده نسبت به اتهام زنا یا به عنف خواهان استحقاقی نسبت به خسارت مادی نداشته و مستند به مواد موصوف و مواد ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بی حقی خواهان صادر می‌گردد. دوم- راجع به مطالبه خسارت معنوی بابت هم‌خوابگی ناشی از حیله و سوءاستفاده ۱- گرچه مرجع کیفری زنا در حد زنا یا به عنف ندانسته اما رأی مرجع کیفری بدین معنا نیست که نمی‌توان هم‌خوابگی خواهان با خواننده را به سبب حیله و سوءاستفاده خواننده دانست. به دیگر سخن گرچه مرجع کیفری عدم رضای خواهان را به حدی احراز نکرده که زنا را به عنف بداند اما از لحاظ حقوق مدنی، به‌خصوص بر اساس اظهارات خواهان و خواننده مندرج در آرای کیفری، می‌توان احراز نمود که خواهان با سوءاستفاده از خواننده و با قول ازدواج و رفتارهایی خلاف رفتار یک انسان متعارف در جامعه و فرهنگ ایرانی و اسلامی با وی هم‌خواب شده و بکارت خویش را از دست داده است. ۲. برابر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۵۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد؛ بنابراین دادگاه در تعیین نحوه جبران خسارت مختار و مخیر است و این دادگاه پرداخت مهرالمثل را مناسب برای جبران زیان معنوی خواهان تشخیص داده است ۳- جبران خسارت معنوی به کیفیت صدور حکم محکومیت مقصر به پرداخت رقم یا محکومیت مالی دیگری اگرچه نمی‌تواند مجموع آلام و خسارات را جبران نماید لکن از نادیده نگاه‌داشتن آن ارجح بوده و حداقل موجب تشفی خاطر زیان‌دیده خواهد شد و ارزیابی خسارات معنوی یکی از مشکلات مهم در حوزه مسئولیت مدنی است. ۴- برابر اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت اشخاص مصون از تعرض است. هم‌چنین طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی به‌عنوان بالاترین سند بالادستی قانونی کشور، جبران خسارت معنوی صراحتاً به رسمیت شناخته شده است. ۵- گرچه پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود لیکن زنا منصرف از تعزیرات منصوص شرعی و از جنس حدود است و استناد هیات کارشناسان به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح نیست. بنا به مراتب فوق با در نظر گرفتن نظریه کارشناسی که طی آن مهرالمثل خواهان ۳۵ سکه طلا تعیین شده است و علی‌رغم اعتراض به آن در مهلت قانونی از خدشه‌ای که به اساس آن خلل وارد کند مصون مانده، از آنجا که تعیین و نحوه جبران خسارت به نظر دادگاه است و دادگاه با توجه به ازاله بکارت خواهان، سن و سال وی، نحوه ازاله بکارت توسط خواننده و موقعیت اجتماعی و تحصیلی خواهان، پرداخت مهرالمثل را شیوه‌ای مناسب برای جبران خسارت منوی خواهان تشخیص داده است و توجه به دادنامه‌های صادره از شعبه اول کیفری یک استان فارس و ۳۲ دیوان عالی کشور و مستند به مواد ۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۵۷، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و وحدت ملاک از مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۳، ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ قانون مدنی و مواد ۳۳۱ و ۹۵۳ قانون مدنی و مواد ۱ و ۳ و ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و قاعده فقهی لاضرر و اصل لزوم جبران خسارت و قاعده تسبیب با احراز ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی یعنی ضرر (ضرر معنوی)، فعل زیان‌بار (هم‌خوابگی با سوءاستفاده و حیله) و رابطه سببیت (تنزل جایگاه اجتماعی و فرهنگی خواهان به دلیل ازاله بکارت توسط خواننده و آلام و رنج روحی و روانی ناشی از آن) حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت ۳۵ سکه تمام بهار آزادی در حق خواهان به همراه خسارات دادرسی (هزینه دادرسی به مبلغ ۱۸۵۰۰۰۰ ریال و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه) صادر می‌نماید. رئیس شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شیراز

زیان‌های وارده به افراد از یک منظر به زیان مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. در امکان مطالبه خسارت ناشی از ورود زیان‌های مادی معمولاً تردیدی نیست اما در خصوص زیان‌های معنوی و امکان مطالبه یا جبران خسارت ناشی از این زیان‌ها همواره تردیدهایی مطرح شده است.

در اصل وجود چنین زیان‌هایی اختلاف وجود ندارد. بی‌شک همان‌گونه که اموال و بدن‌ها آسیب می‌بینند، به اعتبار و شخصیت و روحیه افراد نیز ممکن است صدمه وارد شود. اختلاف نظرها معمولاً از اینجا آغاز می‌شود که آیا می‌توان جبران چنین خسارت‌هایی را مطالبه کرد؟ ریشه این پرسش آن است که اساساً نمی‌توان این نوع از لطمات را جبران کرد. چگونه می‌توان روحی زخم‌خورده یا آبرویی ازدست‌رفته را بازگرداند؟ لذا چون نمی‌توان این صدمات را جبران نمود پس مطالبه این جبران نیز نباید انجام شود. روشن است که استدلال مذکور مبنایی قدرتمند ندارد. چراکه حتی اگر نتوان خسارات معنوی را تمام و کمال جبران نمود بازهم می‌توان به شکل‌های مختلف از شدت و حدت آن‌ها کم کرد. لذا امکان مطالبه جبران این دسته از خسارت‌ها هم فراهم است و برای تحقق مهم‌ترین هدف مسئولیت مدنی یعنی جبران کامل خسارت باید تلاش شود که حتی‌المقدور وضعیت شخصیت و آبرو یا روح و روان زیان‌دیده به حالت قبل از ورود زیان بازگردد. این امر هرچند شدنی نباشد، تلاش برای تحقق آن ستودنی است.

می‌دانیم که در حال حاضر اصل امکان مطالبه خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران محل تردید نیست. لذا در ابتدا به ارتباط میان رابطه نامشروع و زیان معنوی ناشی از آن پرداخته خواهد شد و قابلیت مطالبه این نوع زیان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و سپس دلایل و استدلال قاضی محترم در صدور رأی مذکور مورد نقد و تحلیل قرار گیرد.

مبحث اول: امکان مطالبه خسارت معنوی در روابط نامشروع

وقوع رابطه نامشروع ممکن است زیان‌هایی را به طرفین این رابطه و حتی سایرین وارد نماید. برای بررسی این موضوع که خسارت‌های ناشی از این روابط در چه شرایطی قابلیت مطالبه دارند ابتدا باید اقسام این روابط مورد شناسایی قرار گیرد.

گفتار اول: انواع رابطه نامشروع

بر اساس ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا به روابط فیزیکی‌ای اطلاق می‌گردد که به موافقه ختم نگردد از قبیل تقبیل و مضاجعه و نیز به‌طور خاص ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی (حدود) در خصوص زنا مقرر داشته: زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. لذا در مقام تفکیک می‌بایست گفت که رابطه نامشروع به دو شق تقسیم می‌گردد:

۱. رابطه نامشروع دون زنا: به روابط فیزیکی‌ای گفته می‌شود که به موافقه ختم نشود.

۲. رابطه نامشروع زنا: روابط فیزیکی که به موافقه ختم شود.

مصدق دیگری از این دست روابط که توأم با خشونت و اجبار و آزار جنسی و گاهی بی‌هوشی، خواب، مستی، اغفال، فریب و یا تهدید است در مواد ۲۳۱ و تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی با عنوان زنا یا به عنف و در حکم آن به چشم می‌خورد و در پایین‌ترین سطح، در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی، بحث تعرض یا مزاحمت برای زنان یا توهین به آنان جرم انگاری شده و مورد توجه قرار گرفته است.

گفتار دوم: ایرادات وارد بر امکان مطالبه خسارت ناشی از رابط نامشروع

بند اول: ایراد قانونی

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصریح نموده است که شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. در عین حال تبصره دوم این ماده به استثنایی اشاره می‌کند که منشأ اختلاف نظرهای فراوان شد. بر این اساس مقررات مرتبط به پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. بدین ترتیب در جرائم تعزیری و نیز مستوجب دیه تنها باید به اعمال تعزیر و دریافت دیه بسنده کرد و زیان معنوی در این موارد قابل مطالبه نیست. دیدگاهی که اصل جبران کامل خسارات را نادیده گرفته و سبب بلا جبران ماندن بخشی از زیان‌های وارده می‌شود. به‌ویژه عدم امکان جمع تعزیر و زیان معنوی بیشتر قابل انتقاد به نظر می‌رسد چراکه با توجه به ماهیت جداگانه هر یک (مسئولیت کیفری و مدنی) دلیلی برای عدم امکان جمع آن‌ها وجود ندارد. به‌هر روی در وضعیت کنونی خسارت معنوی با دیه و نیز با تعزیرات منصوص شرعی قابل جمع نیست. جدا از نادرستی این منطوق باید از مفهوم مخالف آن استفاده کرد. بدین ترتیب جمع میان زیان معنوی با سایر مجازات شدنی خواهد بود. به‌علاوه با توجه به اینکه حکم تبصره خلاف اصل قابلیت جبران زیان معنوی است (ماده چهارده) باید آن را به‌صورت مضیق تفسیر کرد. برای همین زیان معنوی تنها با تعزیرات منصوص شرعی به معنای خاص کلمه قابل جمع نخواهد بود پس با تعزیرات حکومتی قابل جمع است

بر این اساس و با توجه به تقسیم گفته‌شده، اکنون می‌توان قلمرو اعمال ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را در خصوص هر یک از اقسام رابطه نامشروع مورد بررسی قرار داد:

- رابطه نامشروع دون زنا به موجب ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مستوجب تعزیر است. اگر تعزیر موضوع این ماده تعزیر منصوص شرعی در نظر گرفته شود، مطالبه خسارت معنوی در خصوص آن قانوناً ممکن نیست؛ اما اگر تعزیر حکومتی در نظر گرفته شود مشمول محدودیت گفته‌شده در قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نخواهد بود. با توجه به اختلاف نظر دادگاه‌ها در زمینه نوع تعزیر مذکور در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، دیوان عالی کشور طی رای وحدت رویه شماره ۷۷۰ مورخ ۲۶/ ۴/ ۱۳۹۷

این تعزیر را منصوص شرعی ندانست. در نتیجه می توان گفت که جمع خسارت معنوی با مجازات تعیین شده برای رابطه نامشروع دو زنا ممکن است.

- روابط نامشروعی همچون زنا (اعم از اینکه به عنف باشد یا خیر) از جمله جرائم حدی هستند و داخل در محدودیت قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری که دیات و تعزیرات منصوص شرعی را از شمول امکان دریافت خسارت معنوی خارج نموده، نمی شود و نتیجتاً امکان دریافت خسارت معنوی در این دسته از جرائم البته با اجتماع شرایط آن، وجود دارد. در واقع حدود در دایره محدودیت گفته شده در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی قرار نمی گیرند.

بنابراین نفس مطالبه خسارت معنوی ناشی روابط نامشروع در هر دو قسم آن با ایراد قانونی مواجه نیست.

بند دوم: رضایت به وقوع رابطه:

مطالبه خسارت معنوی ناشی از زنا به عنف به دلیل عدم رضایت یکی از طرفین محل تردید نیست اما در خصوص روابط نامشروعی که با رضایت طرفین واقع شده است همواره این تردید به ذهن می آید که این رضایت مانع از امکان مطالبه زیانهای ناشی از رابطه اعم از زیان مادی و معنوی خواهد بود. به استناد تبصره ۱ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز چنان چه زنی با رضایت، مرتکب چنین روابطی شود، از باب مطالبات کیفری مربوطه، چیزی ثابت نیست.^۱

در پاسخ به ایراد مذکور باید گفت در بسیاری از موارد، قانون گذار به درستی، صرف رضایت دادن به انجام فعل مجرمانه را توجیهی برای چشم پوشی از این افعال مجرمانه قرار نداده است. به عنوان نمونه در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و اصطلاحاً مبحث اتانازی، چنین مقرر شده که «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید». لذا همان طور که قانون گذار تصریح داشته است، رضایت دادن پیش از وقوع جنایتی که به قتل نفس و سایر جنایات عمدی منتهی می شود، مشروع و محترم نیست و صرف رضایت را از علل موجهه تلقی نکرده است و رفتار انجام شده را کماکان مجرمانه و قابل پیگرد تلقی کرده است.

از سوی دیگر از تدقیق در مقررات جزایی و نیز رویه قضایی، می توان دریافت که نکته قابل توجه در فصل مشترک این دست از روابط که تقریباً متروک مانده، درد و رنج های روحی است که باقی می ماند و خسارت معنوی، لزوماً فقط در جرم زنا به عنف وارد نمی شود بلکه در مواقعی هم که این گونه روابط، ناشی از اغفال و نتیجتاً اکراه بوده، مستند به ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، امکان دریافت خسارت معنوی وجود دارد. گاهی هم رضایت داده شده به نفس رابطه شکل گرفته

^۱ هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱ - هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲ - رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

بوده است و نه تألمات روحی تحمیل شده بعد از آن یعنی حتی رضایت طرفین به برقراری رابطه جنسی لزوماً به معنای رضایت آنها به تحمل آسیب و لطمات روحی و بعضاً هتک حیثیت رخ داده نیست. لذا صرف این که رابطه جنسی مورد توافق طرفین بوده، به این معنا نیست که امکان مطالبه هیچ گونه خسارتی هم وجود نداشته باشد.

در این خصوص عده‌ای از حقوق دانان چنین نوشته‌اند که: در واقع، رضایت طرفین به برقراری رابطه جنسی، به معنای رضایت به ایراد خسارت نیست یا اگر چنین نیز باشد، رضایت به پذیرش تمامی زیان‌های رخ داده نیست. در حقیقت با کمی مسامحه، زیان دیده به زیان‌های مستقیم و پیش‌بینی پذیر رابطه جنسی رضایت داده است؛ به همین دلیل زیان‌هایی که از رابطه جنسی متعارف، دور و پیش‌بینی‌ناپذیر هستند، باید مطالبه کردنی شمرده شوند. (میرشکاری، صمدی، ۱۳۹۹). مقایسه میان رضایت به رابطه نامشروع و رضایت به درمان و معاینه توسط پزشک می‌تواند موضوع را روشن‌تر نماید زیرا «گاهی بیمار با هدف درمان، رضایت به انجام معاینات بدنی می‌دهد غافل از آن که توسط پزشک در خصوص هدف معاینه، فریب داده شده است.» (میرشکاری، ۱۳۹۹).

بنابراین شایسته است که گفته شود رسالت دستگاه قضا این است که به طریقی برای ترمیم و تشفی چنین آلامی بیاندیشد. نتیجتاً باید چنین اندیشید که نظر به توضیحات مذکور و نیز استنادات مصرح و نیز مستند به مواد ۱ و ۲ و ۱۰ قانون مسؤلیت مدنی، در تمامی انواع روابط نامشروع می‌توان مبنایی برای مطالبه خسارت معنوی، البته در صورت اجتماع شرایط آن در نظر گرفت.

به‌عنوان استدلالی دیگر می‌توان به نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۱۳۹۰/۲/۳-۷/۵۶۹ اشاره نمود که معتقد است تعلق ارش البکاره، مطلق است. لذا لفظ اطلاق دارد و تمام روابط اعم از زنا یا به عنف، چه با رضایت و چه بدون رضایت را شامل می‌شود. حقوق دانان اداره کل حقوقی قوه قضاییه معتقد هستند که صرف رضایتمندی بابت برقراری زنا و جرم انگاری آن توسط شارع مقدس، نمی‌تواند مسقط مطالبه ارش البکاره باشد و این مصداق دیگری از تعمیم ندادن رضایت به آثار بعدی و نادیده نگرفتن زیان وارده و تلاش برای جبران آثار جرم است. لذا همان‌طور که دیده می‌شود در مواردی قانون‌گذار و حقوق دانان، صرف رضایت به انجام فعل مجرمانه را توجیهی برای مشروع پنداشتن آثار بعدی آن تلقی ننموده‌اند و کماکان در پی جبران زیان‌های وارده برآمده‌اند.

از طرفی قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی به زنا از طریق «اغفال» توجه ویژه‌ای نشان داده است و وجود قصد اغفال را از عوامل تشدید مجازات دانسته است. در واقع قانون‌گذار در این ماده، معتقد است در مواردی که مجازات حدی به دلیل توبه ساقط می‌شود، هیچ مجازاتی جایگزین آن نمی‌شود مگر زمانی که جرم ارتكابی زنا یا لواط به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده باشد که در این صورت مجازات حدی ساقط می‌شود ولی مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه ۶ یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.

هم‌چنین می‌توان مواردی را در نظر گرفت که بزه دیده به دلیل اکراه و فقد رضا به چنین روابطی تن داده است. در این مورد به‌عنوان مصدافی از روابطی که با اکراه انجام‌شده علاوه بر ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، می‌توان به ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، اشاره نمود. در واقع در این ماده قانون‌گذار به‌درستی عیب رضا را در نظر داشته است و حتی فراتر اندیشیده و آن را مصدافی از زنا به عنف تلقی نموده است.^۲

بند سوم: متهم بودن زیان‌دیده:

شکل دیگری از ایرادی که در خصوص رضایت به رابطه نامشروع و عدم امکان مطالبه خسارت معنوی گفته شد در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره نظریه ۷/۹۷/۳۳۹۸ و شماره پرونده ۹۷-۱۶۸-۳۳۹۸ که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۸ منتشر شده، دیده می‌شود. بر اساس این نظریه مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بزه دیده شخصی است که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و چنان چه تعقیب مرتکب را درخواست نماید، شاکی نامیده می‌شود و ضرر و زیان هم اعم است ضرر و زیان مادی و معنوی. تبصره ۱ ماده یادشده، ضرر و زیان معنوی را صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی یا اجتماعی دانسته است. چنان چه زنی با طیب خاطر با مرد رابطه نامشروع برقرار کرده است، خودش متهم محسوب می‌شود و بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان شاکی شناخته شود.

روشن است که این استدلال برای عدم امکان مطالبه زیان معنوی وارد نیست چرا که مجرم نیز ممکن است مورد صدماتی قرار گرفته باشد که از حیث حقوقی بتواند جبران خسارت آن را مطالبه کند و صرف مجرم بودن مانع از این مطالبه نیست.

بند چهارم: عدم امکان جمع نهادهای پیش‌بینی شده در قانون با جبران خسارت معنوی

در قانون مجازات اسلامی عناوینی نظیر ارش البکاره و مهرالمثل در صورت وقوع روابط نامشروع پیش‌بینی شده است که هر یک تحت شرایط خاص خود می‌بایست به زن پرداخت شود. لذا این پرسش قابل طرح است که آیا با وجود این نهادها باز هم امکان مطالبه خسارت معنوی ناشی وجود دارد؟

مقدمتا باید اشاره نمود که ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، دیه ازاله بکارت غیر همسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگر را در صورتی که بدون رضایت صورت گرفته باشد، موجب ضمان مهرالمثل دانسته است و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی، در موارد زنا به عنف و در حکم آن، علاوه بر بحث مهرالمثل، پرداخت ارش البکاره را در مورد دختر باکره مقرر نموده است.

^۲ هرکس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشا و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنا به عنف محکوم می‌شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد، حد مزبور بر وی جاری می‌گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.

حال در مقام پاسخ به این پرسش که آیا امکان جمع میان این تأسیس‌های قانونی وجود دارد یا خیر؟ نخست باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا ارش البکاره و مهرالمثل، ماهیتاً دیه محسوب می‌شود که متعاقباً آن را داخل در حکم قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری بدانیم و قائل به عدم امکان جمع این نهادها با بحث خسارت معنوی شویم؟ از سوی دیگر اگر ماهیت این نهادها هم جبران خسارت باشد باید بررسی نمود که چه نوع خسارتی را جبران می‌نمایند؟ اگر خسارت مادی را جبران می‌کنند می‌توان آنها را با خسارت معنوی جمع نمود اما اگر تماماً یا بخشی از خسارت معنوی را جبران می‌کنند قاعدتاً دیگر نمی‌توان جداگانه هم خسارت معنوی را مطالبه نمود. در ادامه فروض مختلف امکان جمع این نهادها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. جمع ارش البکاره و خسارت معنوی:

با نگاهی به مواد قانون مجازات اسلامی و نیز نظر به رویه قضایی، باید گفت برای تعلق ارش البکاره، رابطه نامشروع باید به عنف یا اکراه باشد و صرف اثبات زنا در این خصوص کافی نیست. بر اساس یک تحلیل می‌توان گفت به استناد مواد ۳۴۹ و ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی، ارش، نوعی دیه غیر مقدر است فلذا وفق تصریح قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان مطالبه خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، وجود نخواهد داشت. از آنجاکه این تبصره در خصوص موضوع دیه، مطلق بوده و قائل به تمایز میان دیه مقدر و غیر مقدر نشده، لذا ارش البکاره نیز داخل در قسمت آخر تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر می‌شود و مطالبه هم‌زمان خسارت معنوی و ارش البکاره ممکن نخواهد بود.

در مقابل این دیدگاه می‌توان چنین گفت که از دیدگاه قانون‌گذار، ارش البکاره در ذیل جرم زنا مورد توجه قرار گرفته است و ماده قانونی مربوط به آن نیز (ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی) در مبحث حدود قرار گرفته است لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که از آنجا که حدود از محدودیت‌های قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری خروج موضوعی دارد فلذا می‌تواند با خسارت معنوی جمع شود. این دیدگاه با قواعد و اصول کلی ناظر به جبران خسارت از جمله قاعده لاضرر و قوانین مسئولیت مدنی متناسب‌تر است اما مبنای اصلی آن قوت چندانی ندارد چرا که روشن است ارش البکاره حد نیست.

^۳ ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی:

ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس، میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی:

هرگاه در اثر جنایت، صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنان چه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد، مقدار مقرر و چنان چه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده، ارش آن قابل مطالبه است.

اما در پاسخ دیدگاه اول می توان گفت چون حکم به انحصار خسارت ناشی از جنایت در دیه مقرر تنها از سکوت ادله به دست آمده است، اثبات لزوم جبران خسارت زائد بر دیه به استناد سایر ادله شرعی، خالی از اشکال است و منافاتی با ادله لزوم پرداخت دیه نخواهد داشت؛ بنابراین خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است البته توجه به دو نکته ضروری است: اول آن که ورود خسارت مازاد بر دیه باید اثبات شود، دوم آن که دادگاه مکلف است بنا بر تقاضای مدعی خصوصی حکم خسارات مازاد بر دیه را صادر کند. در مواردی هم که دادگاه عمومی کیفری در این خصوص حکمی صادر نکند، خواهان می تواند برای مطالبه مازاد بر دیه با تسلیم دادخواست به دادگاه حقوقی مراجعه کند و ادعای اعتبار امر مختومه به واسطه رسیدگی آن دعوا در دادگاه کیفری صحیح نیست، چراکه در دادگاه کیفری صرفاً برای مطالبه دیه حکم صادر شده است نه مازاد بر آن. در دل بحث خسارات مازاد بر دیه، بحث خسارت معنوی نیز مطرح می شود. (رستمی نجف آبادی، ناصر، ۱۳۹۷) شایان ذکر است که گرایش دادگاه ها نیز بر جبران خسارات مازاد بر دیه است. (میرشکاری، آزادبخت، ۱۴۰۱) لذا نتیجتاً می بایست خسارت معنوی را در کنار ارش البکاره، موجه دانست.

۲. قابلیت جمع مهرالمثل و خسارت معنوی:

مهرالمثل مهری است که ماهیت قراردادی ندارد بلکه مفهومی عرفی است که باتوجه به وضع زن از حیث های مختلف به او تعلق خواهد گرفت. عقد دائم بدون ذکر مهر که از آن به تفویض بضع تعبیر می شود، صحیح است و در این صورت به مجرد عقد، مهری لازم نمی گردد. حال اگر شوهر با زن مباشرت کند، مهرالمثل تعلق می گیرد که مراد از آن، مهریه ای است که برای امثال این زن باتوجه به شرافت خانوادگی و سن و خرد و توانگری و دوشیزگی و با ملاحظه اوضاع این اوصاف و نیز ویژگی های تعیین کننده دیگر قرار داده می شود.^۴ (شهید ثانی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

و نیز از وضع مواد مربوط به مهرالمثل در بخش مهریه و از تدقیق در مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۱، ۱۰۹۳، و ۱۱۰۰ قانون مدنی چنین استنباط می شود که مهرالمثل ماهیتاً مهریه است و نه دیه.

فلذا از قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری از بابت دیه بودن و عدم قابلیت جمع با خسارت معنوی، خروج موضوعی دارد و بحث از خسارت معنوی در کنار مهرالمثل با اجتماع شرایط آن، قابل توجیه است.

از سوی دیگر عده ای از حقوقدانان نیز معتقد هستند که در موارد زنای به عنف، مهرالمثل، دیه محسوب نمی شود (زیرا در چنین صورتی افزودن آن به ارش ممکن نمی بود) و بنابراین نوعی خسارت معنوی است. (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰).

^۴ و یصح العقد الدائم من غیر ذکرالمهر و هوالمعبر عنه بتفویض البضع و حیثینذ فلا یجب المهر بمجردالعقد. فان دخل بها فمهرالمثل. والمراد به ما یرغب به فی مثلها نسبا و سنا و عقلا و یسارا و بکاره و اوضاعها و غیرها مما تختلف به الاغراض

در صورتی که این نظر پذیرفته شود امکان جمع بین مهرالمثل و خسارت معنوی از بین می‌رود. در واقع در این فرض مهرالمثل خسارت های معنوی وارده را جبران نموده است و مطالبه دوباره این خسارتها مقدور نخواهد بود.

۳. قابلیت جمع مهرالمثل و ارش البکاره

عده‌ای ارش البکاره را ذیل مهرالمثل می‌دانند و ماهیتاً آن دو را یکی می‌انگارند. به‌عنوان نمونه عده‌ای از حقوق‌دانان با بررسی‌های فقهی چنین نوشته‌اند که در روایات، هرگز دو مفهوم ارش البکاره و مهرالمثل جدا نشده‌اند لذا به نظر می‌رسد اگر شارع، قائل به تفکیک آن‌ها بود، حکمت قانون‌گذار الهی اقتضا می‌کرد که مفهوم و مصادیق هر یک را تبیین می‌فرمود. (آوان، سلطانی، ۱۳۹۶) و نیز قائل به این هستند که چون مواد قانونی دچار ضعف است و باب تفسیرهای متعدد را باز می‌گذارد، می‌بایست گفت با توجه به نظر غالب فقها که قائل به تداخل ارش البکاره در مهرالمثل هستند و نیز نظر به ضعف ادله مثبت در روایاتی که دال بر تفکیک ارش البکاره از مهرالمثل است، لذا حکم به احتیاط و عدم تفکیک می‌شود؛ و از این رو به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی چنین گفته‌اند که از آنجا که قانون مجازات اسلامی در این خصوص ابهام دارد، می‌بایست به نصوص فقهی مراجعه نمود. از طرفی در فقه امامیه نیز اختلاف نظرهایی در این باره به چشم می‌خورد و نظر واحدی وجود ندارد و حتی رویه قضایی نیز نتوانسته است به‌خوبی به این اختلاف نظرها خاتمه دهد.

لیکن به نظر می‌رسد که از تدقیق در مواد قانونی و نیز رویه قضایی، بتوان نظر قانون‌گذار را به دست آورد. ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی و بند الف و پ ماده ۶۶۱ در برخی فرض‌ها امکان جمع میان مهرالمثل و ارش البکاره را مقرر نموده‌اند. ماده ۷ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، نیز مقرر نموده است که دادگاه با احراز مکره بودن بزه دیده موضوع صدر ماده ۴، ضمن صدور حکم کیفری، مرتکب را به پرداخت ارش البکاره، مهرالمثل یا هر دو (حسب مورد) محکوم می‌نماید. در نتیجه می‌توان گفت که این دو نهاد متفاوت و مجزا از یکدیگر بوده و قابل جمع با یکدیگر هستند.

همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۶۵/۴/۴-۷/۴۰۲۲ می‌توان به این نکته رسید که مفهوم ارش البکاره از مهرالمثل، مجزا است. «در مورد ازاله بکارت... جانی باید ارش بکارت را پرداخت نماید و در صورتی که بدون عنف و اکراه و با میل دختر تحقق یافته باشد نیز ارش بکارت باید پرداخته شود زیرا هرچند مجنی علیه مرتکب زنا شده و حکم لا مهر لبغی، به او تعلق نمی‌گیرد ولی مهر غیر از ارش بکارت است و دلیلی بر سقوط ارش بکارت نیست.»

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً مهرالمثل، نوعی مهریه است که به‌موجب عقد نکاح و از بابت حقوق مالی زن، پس از انجام رابطه مباشرت و در مواقعی که مهریه‌ای ذکر نشده یا این که مالیت نداشته یا مجهول بوده، به زن تعلق می‌گیرد. مهرالمثل مذکور در قانون مدنی، نه از بابت ازاله بکارت زوجه و آسیب جسمی بلکه اتفاقاً از بابت ارج نهادن به زن در رابطه زوجیتی است که در آن، میان زوجین، نزدیکی صورت گرفته است و می‌توان چنین گفت که مبنای استحقاق مهرالمثل، نزدیکی و برقراری رابطه مباشرت هست و نه ازاله بکارت توسط زوج

که اگر چنین بود، قانون‌گذار از عنوان ارش البکاره به جای مهرالمثل استفاده می‌نمود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که مهرالمثل در قانون مجازات اسلامی بالاخص در مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ مفهومی اعتباری و وضعی داشته و به‌عنوان عوض تمتع نامشروع مرد و نیز از باب وحدت ملاک از قانون مدنی در رابطه مباشرت در نظر گرفته شده است. در مقابل، ازاله بکارت غیر همسر، نوعی جنایت بر عضو تلقی می‌شود و نوعی دیه است چرا که پرده بکارت در قانون مجازات اسلامی، یک عضو محسوب شده است و مبنای پرداخت ارش البکاره، ازاله بکارت و عوض این جنایت است. نهایتاً می‌توان چنین نتیجه گرفت که نقطه اشتراک تعریف مهرالمثل در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی این است که شرط لازم برای تعلق مهرالمثل به زن، انجام نزدیکی است اگرچه ازاله بکارت نیز صورت نگرفته باشد.

۴. قابلیت جمع هر سه عنوان

بر اساس نظر برخی حقوقدانان، تصریح قانون‌گذار به امکان مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل به معنای ناممکن بودن جبران سایر زیان‌ها نیست. در واقع دلیل مطالبه هر یک از دو مورد یاد شده روشن است؛ یکی قرار است زیان بدنی از دست دادن بکارت را جبران کند و دیگری، عوض بهره‌ای است که از زن برده شده است. سکوت قانون مجازات اسلامی درباره دیگر زیان‌های مطالبه کردنی، به معنای نفی امکان مطالبه آن‌ها نیست. (میرشکاری، صمدی، ۱۳۹۹) لذا عده‌ای قائل به جمع میان این سه تأسیس قانونی هستند؛ زیرا بر اساس ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی متجاوز (در زنای به عنف) علاوه بر تحمل سنگین‌ترین مجازات کیفری، ملزم به پرداخت وجهی معادل مهرالمثل خواهد بود و در واقع بزه دیده می‌تواند معادل مهریه عرفی خود را که ناشی از استمتاع جنسی نامشروع بوده است، از بزه‌کار بگیرد؛ افزون بر آن، اگر مجنی علیه دوشیزه باشد، دیه ازاله بکارت را نیز از وی خواهند ستاند؛ به علاوه چنان‌که از ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و نیز به قیاس اولویت از ماده ۹ برمی‌آید، می‌توان حکم به لزوم جبران خسارات معنوی نیز نمود.

از سوی دیگر می‌توان گفت مهرالمثل در نظر گرفته شده در قانون مجازات اسلامی به وحدت ملاک از قانون مدنی در زمره طرق جبران معنوی و روحی زیان در نظر گرفته می‌شود و در واقع حقی است مالی که برای جبران رابطه جنسی نامشروع و ناخواسته و بابت نزدیکی صورت گرفته به زن تعلق می‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان ضابطه‌ای برای جبران زیان معنوی در روابط نامشروع و مخصوصاً در مواقعی که طریق جبران، مبلغی پول است مورد توجه قرار گیرد. در واقع برقراری رابطه جنسی بدون رضایت موجب تألمات روحی می‌شود که شیوه جبران آن پرداخت مهرالمثل خواهد بود در این صورت باید پذیرفت که خسارت معنوی مقطوعی از سوی قانون‌گذار برای رابطه بدون رضایت پیش بینی شده است و ورود خسارت معنوی مازاد بر این مقدار باید از سوی زیان‌دیده اثبات شود. متقابلاً عده‌ای قائل به این هستند که هرگاه به عنف بودن زنا ثابت نشود، امکان مطالبه خسارت معنوی در فرض تعلق آن با اجتماع شرایط، مازاد بر مهرالمثل وجود ندارد و گویی مهرالمثل، همان خسارت معنوی و طریق مدنی جبران زیان تلقی می‌شود ولی هرگاه زنای به عنف و یا در حکم آن در دادگاه کیفری ثابت شود، می‌توان خسارت معنوی را با ارش البکاره و مهرالمثل جمع نمود.

مهرالمثل در مورد زن باکره و غیر باکره ثابت است چراکه قانون‌گذار تألمات روحی هر دو زیان دیدگان را توأمان در نظر داشته و آنچه تفکیک ایجاد کرده است میان این دو دسته، بحث زیان جسمی و خسارتی است که از بابت از دست رفتن بکارت یک زن در اثر رابطه ناخواسته به او وارد شده است. لذا قانون‌گذار برای جبران دوشیزگی ازدست‌رفته و از بابت جبران این زیان مادی، ارزش البکاره در نظر گرفته است. در این مورد باید گفت که ارزش البکاره طریقی برای جبران دیه است و این مبلغ به‌عنوان یک جبران خسارت بدنی ناشی از ازاله بکارت به زن پرداخت می‌شود و از لحاظ حقوقی و عملی، ارزش البکاره جنبه جبران خسارت جسمی دارد تا خسارت معنوی.

مبحث دوم: تحلیل و نقد رأی

گفتار اول: شرح رویدادهای پرونده

خواهان دادخواستی به طرفیت خوانده به خواسته مطالبه خسارت مادی و معنوی بابت همخوابگی ناشی از سوءاستفاده و حيله با جلب نظر کارشناس به شعبه ۲۴ دادگاه حقوقی شیراز ارائه نموده است. از توضیحات دادرسی محترم در رأی صادره برداشت می‌شود که موضوع ارتباط نامشروع و رابطه جنسی صورت پذیرفته در دادگاه کیفری نیز مورد بررسی قرار گرفته است و موضوع زنای به عنف در دادگاه به اثبات نرسیده است و متهم (خواننده دعوی حقوقی) از این جهت براءت حاصل نموده است. دادگاه حقوقی پس از بررسی موضوع در خصوص خسارت مادی مطالبه شده رأی به عدم استحقاق خواهان و در خصوص خسارت معنوی رأی به لزوم جبران خسارت خواهان از سوی خواننده داده است.

با توجه به آنچه گفته شد اکنون می‌توان با بازخوانی رأی صادره از شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی شیراز به نقاط قوت و ضعف آن اشاره نمود.

گفتار دوم: نقاط قوت رأی

بند اول: تفکیک امر کیفری از حقوقی

قاضی صادرکننده رأی به‌درستی به تفکیک امر کیفری از حقوقی توجه داشته است و تصریح نموده است که صدور رأی براءت در دادگاه کیفری نسبت به اتهام زنای به عنف لزوماً به معنای معاف شدن متهم از هرگونه مسئولیت حقوقی نیست. اگرچه جرم زنای به عنف به تشخیص دادگاه کیفری واقع نشده است اما در صورت ورود خسارت طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی می‌توان خسارات را مطالبه نمود.

در این راستا باید گفت که طبق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اسقاط حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی، موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌گردد؛ بنابراین به‌طور مطلق، ملازمه‌ای بین براءت و سقوط ضمان مدنی وجود ندارد و باید به علت تبرئه توجه شود. چنان چه تبرئه مرتکب، به لحاظ عدم وقوع زنا باشد، دادگاه مکلف است در مهرالمثل و

ارش البکاره از آن تبعیت نماید؛ اما اگر علت تبرئه، به لحاظ حصول شبهه در عنف و اکراه و اعتقاد به حلیت باشد، در سقوط ضمان تردید وجود دارد. (اسپانلو، کلاتتری، ۱۳۹۹)

بنابراین هرگاه ارکان تحقق مسئولیت مدنی جمع باشد صرف نظر از نتیجه دعوای کیفری می توان حکم به مسئولیت واردکننده زیان داد و دادگاه محترم نیز به درستی به این مهم توجه نموده و تصریح کرده است: «گرچه مرجع کیفری زنا در حد زنا به عنف ندانسته اما رأی مرجع کیفری بدین معنا نیست که نمی توان همخوابگی خواهان با خواننده را به سبب حيله و سوءاستفاده خواننده دانست. به دیگر سخن گر چه مرجع کیفری عدم رضای خواهان را به حدی احراز نکرده که زنا را به عنف بداند اما از لحاظ حقوق مدنی، به خصوص بر اساس اظهارات خواهان و خواننده مندرج در آرای کیفری، می توان احراز نمود که خواهان با سوءاستفاده از خواننده و با قول ازدواج و رفتارهایی خلاف رفتار یک انسان متعارف در جامعه و فرهنگ ایرانی و اسلامی با وی همخوابه شده و بکارت خویش را از دست داده است»

بند دوم: استفاده از ملاک مهرالمثل برای ارزیابی خسارت معنوی

شیوه جبران خسارت اتخاذ شده از سوی دادگاه نیز ناشی از دقت نظر قاضی در قواعد مسئولیت مدنی بوده است. دادگاه پس از اینکه تشخیص داده است ورود خسارت معنوی به خواهان به جهت رفتار ارتكابی از سوی خواننده محرز است در خصوص شیوه جبران خسارت به اختیار قاضی در تعیین شیوه و ارزیابی خسارت معنوی اشاره نموده است و نهایتاً پرداخت معادل مهرالمثل را ملاکی مناسب برای جبران خسارت دانسته است. این گونه مقرر نموده که «دادگاه پرداخت مهرالمثل را مناسب برای جبران زیان معنوی خواهان تشخیص داده است».

از آنجاکه مهرالمثل در قانون مجازات اسلامی نیز جنبه جبران معنوی دارد لذا می تواند معیار مناسبی برای تقویم خسارت معنوی باشد نه آن که دقیقاً مرادف با خسارت معنوی تلقی شود. دادگاه به درستی در مقام ایجاد ضابطه جهت تقویم خسارت معنوی در موضوع رابطه نامشروع از ملاک مهرالمثل استفاده نموده است.

بند سوم: تفسیر دقیق تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

دادگاه برای توجیه قانونی امکان مطالبه خسارت معنوی در خصوص زیانهای ناشی از جرم رابطه نامشروع به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری توجه نموده است و در مقام تفسیر این تبصره اعلام نموده است که «گرچه پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود لیکن زنا منصرف از تعزیرات منصوص شرعی و از جنس حدود است و استناد هیات کارشناسان به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح نیست.» این دقت نظر نیز از نقاط قوت رأی صادره است که تبصره مذکور می بایست به صورت کاملاً مضیق و در محدوده تصریح شده از سوی قانون گذار یعنی تعزیرات منصوص شرعی و دیات تفسیر شود و گسترش قلمرو آن به جرائم موجب حد نادرست است. از عبارت به کار گرفته شده توسط قاضی محترم چنین برمی آید که هیات کارشناسی نظر دیگری را به

دادگاه ارائه نموده است و قائل به عدم تعلق زیان معنوی در جرم رابطه نامشروع بوده است که این نظر به درستی مورد قبول قاضی قرار نگرفته است.

بند چهارم: توجه به قواعد مسئولیت مدنی

قاضی محترم با دقت تحقق ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی و نیز قواعد حاکم بر آن را مورد توجه قرار داده است. لذا از یک‌سو به اصول کلی حاکم بر جبران زیان معنوی در نظام حقوقی ایران نظیر اصل ۱۷۱ قانون اساسی استناد نموده است و از سوی دیگر به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی برای تعیین شیوه جبران زیان اشاره کرده و در نهایت قاعده فقهی لاضرر و اصل لزوم جبران خسارت را مورد توجه قرار داده است. مستند و مستدل بودن رأی لازمه صدور آرای قابل ارزیابی و تجدیدنظرخواهی است تا به روشنی بتوان دلایل ارائه‌شده از سوی قاضی را مورد ارزیابی قرار داد. امری که گاه مورد غفلت قرار گرفته و قاضی خود را ملزم به ارائه استدلال کافی و روشن نمی‌بیند. لیکن در پرونده حاضر قاضی اقدام به ارائه چهارچوب نظری خود نموده است و همین امر بررسی و نقد رأی را تسهیل می‌کند.

گفتار سوم: نقاط ضعف رأی

بند اول: بی‌حقی خواهان نسبت به خسارت مادی

دادگاه در رأی صادره استحقاق خواهان نسبت به خسارت مادی را مردود اعلام نموده است: «راجع به مطالبه خسارت مادی با توجه به ازاله بکارت خواهان توسط خوانده، خواهان می‌توانسته به‌عنوان مطالبه خسارت مادی، مهرالمثل را به جهت ازاله بکارت طبق مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطالبه کند اما با توجه به آرای صادره از مرجع کیفری مبنی بر برائت خوانده نسبت به اتهام زنای به عنف خواهان استحقاقی نسبت به خسارت مادی نداشته و مستند به مواد موصوف و مواد ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بی‌حقی خواهان صادر می‌گردد»

از نظر قاضی دادگاه خواهان مستحق دریافت خسارت مادی نیست زیرا زنای به عنف محقق نشده است. این در حالی است که ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی به امکان دریافت خسارت مادی در چنین مواردی تصریح دارد. این ماده مقرر داشته است: «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیردست بودن حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بنماید».

صراحت ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی در خصوص تعلق زیان مادی به وضعیت خواهان مذکور که مدعی اغفال و فریب خوردن از سوی خواهان است روشن است. این امر به‌ویژه از آنجا انتقاد برانگیز است که دادرسی محترم هنگام برشمردن دلایل برای صدور حکم به پرداخت زیان معنوی اشاره داشته‌اند که نمی‌توان عدم اثبات زنای به عنف را با عدم سوءاستفاده و فریب ملازم دانست. بر این اساس دادگاه به این نتیجه رسیده است که خواهان فریب‌خورده و از وی سوءاستفاده شده است. همین استدلال می‌توانست برای استحقاق خواهان نسبت به جبران خسارت مادی نیز به کار گرفته شود.

در حقیقت دو صورت دیگری که در این ماده ذکر شده از این دو قسم خارج نیست؛ زیرا اعمال حيله به این صورت است که زانی برای دست یافتن به خواسته خود به زنی وعده ازدواج می‌دهد یا به او وعده پرداختن اموال و مانند آن می‌دهد و آن زن برای رسیدن به این امور به اختیار خود اقدام به زنا می‌نماید و اگر ارتکاب او با تهدید و اجبار باشد، داخل در صورت دوم زنا می‌شود. همچنین سوءاستفاده از زیردست بودن نیز از این دو صورت خارج نیست؛ زیرا گاهی به لحاظ زیردست بودن از او می‌ترسد و این ترس، در حدی است که او را به صورت مکره در می‌آورد؛ و یا این که به لحاظ طمع و انتظارات از او و جلب رضایت و رسیدن به مقاصد مادی، تن به این عمل می‌دهد و به اختیار خود مرتکب خلاف می‌شود؛ بنابراین، مزنی بها هرگاه با اختیار خود چه برای خواسته‌های شهوانی و یا برای مطامع نفسانی، مرتکب زنا شود بغيه محسوب می‌شود و استحقاق مهر ندارد و حق مطالبه زیان مادی یا معنوی را ندارد و هرگاه عمل او از روی اجبار یا اضطرار باشد، استحقاق مهرالمثل را خواهد داشت. (پایروند، ۱۳۹۹)

بر این اساس شایسته بود که خواهان مستحق جبران خسارت مادی نیز شناخته می‌شد.

بند دوم: مادی دانستن مهرالمثل

در قسمت اول دادنامه چنین استدلال شده است که «راجع به مطالبه خسارت مادی با توجه به ازاله بکارت خواهان توسط خوانده، خواهان می‌توانسته به عنوان مطالبه خسارت مادی، مهرالمثل را به جهت ازاله بکارت طبق مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطالبه کند». از ظاهر این بخش از دادنامه چنین برداشت می‌شود که دادگاه، مهرالمثل را نوعی خسارت مادی دانسته است. در واقع گویی دادگاه بر این عقیده است که خواهان مستحق مهرالمثل بوده است اما چون آن را مطالبه ننموده است دادگاه نمی‌تواند نسبت به آن رأی دهد. در صورتی که چنین باشد می‌توان نتیجه گرفت که دادگاه بین مهرالمثل و خسارت مادی و خسارت معنوی تفکیک نموده است. امری که در ابتدای این پژوهش نیز مورد توجه قرار گرفت. باین حال لازم به ذکر است که خسارت مادی ممکن است همان ارش البکاره باشد که به دلیل ازاله بکارت به خواهان تعلق می‌گیرد و لازم است از مهرالمثل تفکیک گردد. این امر مورد توجه دادگاه قرار نگرفته است.

بند سوم: عدم توجه به تفکیک مهرالمثل و ارش البکاره

با توجه به ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، باید ازاله بکارت مورد رضایت زن قرار گرفته باشد؛ در این صورت، چیزی بابت بکارت ازدست‌رفته مطالبه کردنی نیست. به همین دلیل، اگر اتفاق یادشده، با رضایت شخص نبوده و شخص تنها به یک رابطه دور از رخداد فوق رضایت داده باشد، باید زیان ناشی از «از دست دادن بکارت» را مطالبه کردنی شمرد. بر همین اساس اگر این رابطه، خسارت نامتعارف دیگری اعم از مادی، معنوی یا بدنی به همراه داشته باشد، عدم قابلیت جبران آن، خلاف انصاف به نظر می‌رسد. از این رو هرگاه شخصی که به رابطه جنسی و زیان‌های طبیعی آن رضایت داده، بعضی عواقب و زیان‌های آن را اراده نکرده باشد، می‌تواند در خصوص آن‌ها مطالبه خسارت کند. (میرشکاری، صمدی، ۱۳۹۹)

تحلیل ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران، علی‌رغم سکوت یا ابهام نسبی مقررات موضوعه، از ظرفیت پذیرش مطالبه خسارت معنوی ناشی از روابط نامشروع، برخوردار است؛ به‌ویژه در مواردی که رابطه مبتنی بر رضایت ظاهری ولی متکی بر فریب، اغفال یا اکراه، شکل گرفته باشد؛ همچنین بر مبنای اصولی چون قاعده لاضرر، قاعده تسبیب و اصل جبران کامل خسارت، انکار چنین حقی در تعارض با روح حاکم بر مسئولیت مدنی و عدالت ترمیمی است.

مبانی نهادهایی همچون مهرالمثل و ارش البکاره، هرچند در ظاهر به جبران برخی آثار مادی یا بدنی می‌پردازند، اما نه تنها جانشین خسارت معنوی محسوب نمی‌شوند، بلکه در بسیاری از موارد از جبران واقعی زیان‌های روانی و حیثیتی ناتوان‌اند. در نتیجه، پذیرش مسئولیت مدنی مستقل برای خسارت معنوی در این‌گونه روابط، نه صرفاً ممکن، بلکه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

بنابراین، انتظار می‌رود که رویه قضایی با عبور از تفاسیر مضیق و با تکیه بر اصول فقهی مترقی و قواعد کلی مسئولیت مدنی، به بازشناسی صریح این حق بپردازد. افزون بر این، مداخله تقنینی در قالب تبصره‌ای الحاقی به قانون مسئولیت مدنی یا تبیین صریح مصادیق خسارت معنوی، تواند زمینه‌ساز توسعه مبنای حقوقی جبران زیان‌های غیرمالی در روابط خصوصی گردد؛ که گامی ضروری در مسیر تحقق عدالت مادی و کرامت انسانی در نظم حقوقی معاصر ایران تلقی می‌شود.

فهرست منابع:

کتاب فارسی:

۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریرالوسیله، جلد اول، چاپ اول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. دادمرزی، سیدمهدی (۱۴۰۱). فقه استدلالی، چاپ چهل و هشتم، قم: طه.
۳. شهید ثانی (۱۳۹۷) تحریرالروضه فی شرح اللمعه، جلد دوم، چاپ اول، قم: طه و سمت
۴. میرشکاری، عباس (۱۳۹۹). رساله عملی در مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). حقوق جزای اختصاصی ۳، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، چاپ سی و یکم. تهران: میزان

مقاله فارسی:

۱. سپانلو، محمود و کلانتری، کیومرث (۱۳۹۹). جبران خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی پس از تبرئه متهم در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۴ (۱۱۰): ۱۸۵-۲۱۲. doi: 10.22106/jlj.2020.112943.2888
۲. اعراب شیبانی، حجت و خروشی، عبدالعظیم (۱۴۰۱). بررسی فقهی-حقوقی ارش البکاره و مهرالمثل، فصلنامه میان رشته‌ای فقه ... ۲ (۳): ۱۹-۱.

۳. آوان، رضا و سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۶). جایگاه ارش البکاره، مهرالمثل و خسارت معنوی در زناى مطاوعی از منظر فقه با رویکرد نقد قانون مجازات اسلامی ۹۲. فقه و اصول. ۴۹ (۳): ۳۰-۹. doi: 10.22067/fiqh.v0i0.42907
۴. پایروند، حسین (۱۳۹۹). بررسی مسئولیت مدنی رابطه نامشروع در اثر اعمال تهدید، سومین کنفرانس بین المللی حقوق و علوم قضایی، تهران، بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/1196092>
- حمیدی، محمدرضا (۱۴۰۲). مسئولیت مدنی ناشی از اقرار ناتمام در تجاوز به عنف، هشتمین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، تهران، بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/1747841>
۵. ربانی، مسعود (۱۳۹۹). ارزیابی و ارزش گذاری و جبران پایاپای خسارات معنوی در تصمیمات قضایی، مبانی فقهی علوم اسلامی، ۱۳ (۲۵): ۱۱۱-۱۳۴
۶. رستمی نجف آبادی، حامد، ناصر، مهدی (۱۳۹۷). تحلیل حقوقی ماهیت خسارت معنوی و طرق جبران آن در پرتو آرای فقهی، فقه و اصول، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳ (۱۱): ۴۹-۷۳
۷. صادق نیا، مریم، محمدنسل، غلامرضا و خواجه نوری، یاسمن (۱۴۰۰). راهکارهای ترمیم آسیب های معنوی ناشی از جرم در حقوق ایران و حقوق تطبیقی. پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی. ۹ (۱۸): ۳۰۳-۳۲۵. doi: 10.22034/jclc.2021.287659.1502
۸. عاشوری، مهدی و برجیح، مسعود (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی ناشی از اکراه از دیدگاه فقه و حقوق ایران: با تأکید بر قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی. فقه، ۲۸ (۱۰۸): ۱۶۶-۱۹۵. doi: 10.22081/jf.2021.59364.2173
۹. کاظمی، محمود. (۱۴۰۴). تأثیر رشد فناوری بر حقوق مسئولیت مدنی؛ تحول از دین مسئولیت به طلب جبران خسارت. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی. doi: [10.22034/jpl.2025.721256](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.721256), 2(3), 311-344.
۱۰. محسنی، فرید و انصاری، رضا (۱۳۹۸). تاثیر متقابل مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی. فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۲۲ (۸۶): ۳۵۳-۳۸۱. doi: 10.29252/lawresearch.22.86.353
۱۱. میرشکاری، عباس و آزادبخت، شبیر. (۱۴۰۱). قابلیت جبران خسارات مازاد بر دیه در پرتو رویه قضایی. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۱ (۲): ۵۴۹-۵۸۴. doi: [10.22034/analysis.2023.701524](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701524)
۱۲. میرشکاری، عباس، صمدی، افروز (۱۳۹۹). الزامات اخلاقی و حقوقی جبران زیان ناشی از آزار جنسی. اخلاق و تاریخ پزشکی ایران. ۱۳: ۱۹۸-۱۸۰

References

1. Arab Sheybani, H. & khoroshi, A. (2022). Jurisprudential-legal study of Arsh al-Bakareh and Mehr al-Mathl. *judicial interdisciplinary studies*. 2(3), 1-19.
2. Ashouri, M. & Barchakh, M. (2021). Civil Liability Resulting from Reluctance Based on the Perspective of Iranian Jurisprudence and Law: With Emphasis on Civil Law and Civil Liability Law. *Fiqh*. 28(108), 166-195. doi: 10.22081/jf.2021.59364.2173
3. Avan, R. & Soltani, A. (2017). The Status of Compensation for Virginity, Stipulated Dower, and Moral Damage in Compliant Adultery from the Perspective of Jurisprudence with an Approach to the Critique of Islamic Penal Law [Ratified in] 1392. *Fiqh and Usul*. 49(3), 9-30. doi: 10.22067/fiqh.v0i0.42907
4. Espanlou, M. & kalantarian, K. (2020). Possibility of Compensation of the Rape Victim after Acquittal of Defendant in Iran's Law. *The Judiciarys Law Journal*. 84(110), 185-212. doi: 10.22106/jlj.2020.112943.2888

5. Hamidi, M.R. (2023). Civil liability arising from incomplete confession in rape. The 8th National Conference on Modern Research in Humanities and Social Studies of Iran <https://civilica.com/doc/1747841>
6. Kazemi, M. (2025). The impact of technological growth on civil liability (Tort Law) (Transformation from the debt of responsibility to the demand for compensation). *Research and development in private law*, 2(3), 311-344. doi: [10.22034/jpl.2025.721256](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.721256)
7. Mirshekari A, Samadi A. (2020). Ethical and Legal Requirements of Compensating Damages Resulted From Sexual Harassment. *IJMEHM*; 13:180-198. URL: [://ijme. http tums.ac.ir/article-1-6163-fa.html](http://ijme.tums.ac.ir/article-1-6163-fa.html)
8. Mirshekari, A and Azadbakht, S. (2023). Compensability of Damages in Excess of Blood Money in the Light of Judicial Precedent. *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 1(2), 549-584. doi: [10.22034/analysis.2023.701524](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701524)
9. Mohseni, F. & Ansari, R. (2019). Reciprocal impact of criminal responsibility and civil liability. *Legal Research Quarterly*. 22(86), 353-381. doi: 10.29252/lawresearch.22.86.353
10. Payvand, H. (2019). Study of civil liability for illicit relationship due to threat, Third, International Conference on Law and Judicial Sciences, <https://civilica.com/doc/1196092>
11. Rabbani, M. (2020) Evaluation and valuation and compensation for spiritual damages in judicial decision. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 13(25): 111-134.
12. Rostami najafabadi, H, Naser, M. (2018) Legal analysis of the nature of spiritual damage and the ways of compensating of it in the light of the jurisprudence. *Islamic jurisprudence and fundamentals of law*. 3(11): 49-73.
13. Sadeghnia, M. Mohammadnasl, G. & Khajenoori, Y. (2022). Strategies for repairing moral damages caused by crime in Iranian law and comparative law. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 9(18), 303-325. doi: 10.22034/jclc.2021.287659.1502

Abstract:

The possibility of claiming moral damages resulting from illicit relationships, especially in cases where the sexual relationship was formed with apparent consent but based on deception or coercion, is one of the challenging issues in the Iranian civil liability system. The ruling studied in this article is notable in terms of examining the various aspects of this issue. The judge who issued the ruling wisely separated the criminal and legal aspects of the issue and considered that merely issuing a verdict of acquittal in the criminal court was not enough to exclude the defendant from liability and ultimately ordered the payment of the equivalent of dower to compensate for the damage caused. The present article, relying on the analysis of judicial practice and the interpretation of relevant legal articles, examines the legal, conceptual basis and limits of the ability to claim this type of damage. It examines the objections that may be made to the possibility of claiming such damage and provides an analysis to eliminate them.

By explaining the conceptual distinction between the institutions of dower, Arsh al-Baqarah and moral damages and moral damage, it emphasizes the point that these institutions are inherently independent of each other and, if the legal conditions are met, they can be combined. The central argument of this research is that even in the absence of a criminal description such as violence, if the elements of civil liability, including loss, harmful act and causal relationship, are established, it will be possible to claim moral damages. In the ruling, although the judge does not consider the plaintiff to have the right to claim material damages, he considers him to be entitled to moral damages and, relying on the general principles of civil liability and the precise interpretation of the applicable laws, issues a ruling to compensate for the damages. Thus, by criticizing the doubts existing in some opinions and restrictive interpretations, it emphasizes the necessity of explicitly accepting moral damages in illicit relationships and moving towards a system centered on restoration in civil liability.

Keywords: Moral damages, illicit relationship, civil liability, *mahr al-mithl*, *arsh al-bakara*, compensation for harm

ویراستاری نشده | انتشار اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied